

مقایسه اغراض شعر جاهلی با اسلام

زهراال عطیه^۱

چکیده

زمان و مکان و دین تاثیر زیادی در عواطف و احساسات شاعر در خلق تصاویر شعری خویش در دوره جاهلی و صدر اسلام داشته است. با ظهور اسلام شعر وارد مرحله جدید شد و اشعاری که در دوره جاهلی در خدمت قبایل بود به دو شیوه تقلیدی و جدید حاصل شد. مقاله حاضر باهدف بررسی مقایسه‌ای اغراض شعر جاهلی با اسلام با روش تحلیلی-اسنادی انجام شد و میزان تغییرات حاصل در دو دوره تبیین گردید. با بررسی به عمل آمده این نتیجه حاصل شد که شعر جاهلی و شعر دوره اسلامی از نظر مفاهیم و اغراض مدح و رثاء با یکدیگر تفاوت داشته، اما ساختار آن در مقدمه غزلی و توصیف طبیعت، هویت ثابتی داشته است.

واژگان کلیدی: دوره جاهلی، دوره اسلامی، اغراض شعر، وصف، غزل، مدح، رثاء.

۱. مقدمه

شعر ظریف‌ترین و جذاب‌ترین فرم برای بیان احساسات و شعور و ترجمه عواطف در تمام فرهنگ‌های جهان است. این امر منحصر بر يك قوم و ملتی نیست بلکه شامل همه مردم است، اما از میان آنها این پدیده صفت شاخص اعراب شد تا جایی که به آنها ملت شاعرانه نام نهادند. میان شعر و عرب رابطه جداناپذیری است؛ این هنر با نژاد درآمیخته و شعر زاده آن محسوب شده است. آنها با قلم و احساسات خویش این رابطه را محکم ساختند و همچون خون در رگ‌هایشان جاری می‌باشد. این رابطه در نزد عرب‌های بآئده موسوم به جاهلی نشئت گرفت و بخش عظیم زندگی آنها را فراگرفت. پس مشخص

^۱ . دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه ع، قم، ایران.

می‌شود که شعر آیینی تمام رخدادها و اتفاقات زندگی آنهاست و این رابطه همواره در تمام عصرها متین و استوار ماند و خودش را بر شعر و شعراء تحمیل کرد، اما باز هم نتوانست خود را از تغییر و تحولات جامعه مستثنی کند و بر اثر عوامل فرهنگی دینی و سیاسی از يك عصر به يك عصر دستخوش تغییراتی شده است. براین اساس، نوشته حاضر به بررسی و مقایسه مضامین شعر عصر جاهلی با بعد از اسلام می‌پردازد. شعر عربی موجودی زنده است و مانند دیگران در حال رشد و ترقی است. از جمله آنکه در عصر اموی و صدر اسلام دچار تحولاتی شده است، اما تغییرات حاصل سطحی بود و عناصر اولیه و اساسی که شعر جاهلی به آن توصیف می‌شود از این تغییرها در امان ماند. بدین دلیل آنچه انجام تحقیق پیرامون موضوع حاضر را ضروری کرد عبارتند از:

شعر کلید برای فهم قرآن و سنت است و کسی که ادعای مسلمانی می‌کند نیاز است تا با کلمات تغییر یافته در عصرهای بعد از اسلام آشنا شود تا به ساحل معانی قرآن و کلام ائمه اطهار برسد. شعر دیوان عرب است. برای آشنایی بیشتر از تغییرات به وجود آمده در زندگی آنها بررسی تحولات آن ضرورت دارد.

شعر قالب و بدنه زبان است. برای آشنایی با زبان و تفکر آن دوره به فهم اشعار آنها نیاز است. پس هدف اصلی از نوشتار حاضر دستیابی به مقایسه مضامین شعر جاهلی با بعد از اسلام است. مقایسه کردن میان اشیاء پیشینه‌ای بلند در تاریخ تفکر و تعلم دارد و به فطرت و درون آدمی برمی‌گردد. این فطرت در میان قصاید جاهلی نیز نمایان بود. در دوران جاهلی شعرا در سوق عکاظ اشعار خود را می‌سرودند و بین اشعار و شعرا مقایسه و بهترین شعر انتخاب می‌شد. وجود معلقات بر این سخن تأکید دارد که آن زمان سرآغاز پیدایش مقایسه میان قصیده‌ها بوده است. با جست‌وجویی که انجام شد، ظاهراً قدیمی‌ترین کتاب نوشته شده نزد عرب در این زمینه طبقات فحول الشعراء (۱۳۹-۲۳۱ هـ) نوشته ابن سلام الجمعی است؛ این کتاب از چند قسم تقسیم شده و در هر قسم نویسنده مجموعه از شعرای جاهلی و صدر اسلام و صفاتشان را ذکر نموده و نیز آنها را نقد کرده است. در عصر حاضر کتاب الشعر العربی بین الجمود و التطور (۱۹۵۸ م) نوشته محمد عبد العزیز الکفرای که در این کتاب در مورد ویژگی عصر جاهلی و اسلام و نیز عصر اموی و عباسی و پیشرفت قصاید یاد شده است. الغزل بین

الجاهلیه و الاسلام (۱۹۵۹) نوشته دکتر شکری فیصل است که در آن از غزل در دوره جاهلی و در ادوار بعد از اسلام و ماهیت آنها و نیز تولد نوع جدید غزل سخن گفته است. شعر قریش فی الجاهلیه و صدر الاسلام (۱۹۹۷) نوشته دکتر فاروق احمد سلیم که در آن سعی شده است قبیله قریش را در عصر جاهلی و صدر اسلام مقایسه نماید و تأثیر اسلام بر اشعار قبیله قریش، نمایان کند. مقاله اثر الاسلام فی شعر جریر (۱۹۹۹م) نوشته خالد محمود محمد عزام که در آن نگارنده تأثیرات حاصل بر قاصد جریر از نظر حین ورود اسلام را یاد می‌کند. مقاله بررسی تطور محتوای شعر حسان بن ثابت انصاری در دوران جاهلی و اسلامی (۱۳۹۰) نوشته غلامعباس رضایی در مورد مقایسه میان اشعار اسلامی و جاهلی حسان از نظر تغییرات کمی و کیفی است. مقاله سیر تحول غزل از جاهلی تا اموی (۱۳۹۰) تألیف نعمت‌الله بن رقم که به بیان تغییرات حاصل بر غزل جاهلی از جانب معنا در حین ورود اسلام تا عصر اموی پرداخته است. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرد پژوهشی در مقایسه مضامین شعر جاهلی با بعد از اسلام به طور مستقل یافت نشد.

۲. مفهوم‌شناسی

اغراض در لغت از ماده غرض است: «والغرض: الهدف؛ غرض: هدف». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۶۴/۴) «والغرض: کل ما امتثلته للرمی، و الجمع اغراض؛ هر چیزی که هدف پرتاب قرار گیرد و جمع آن اغراض است» (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۷۴۹/۲). «و الغرض: الشیء ینصبُ فی رمی فیه و هو الهدف؛ غرض: چیزی است که ثابت می‌شود و محل پرتاب قرار می‌گیرد و آن هدف است» (الزهیری، ۱۴۲۱، ۵۰/۸). «والغرض: الهدف؛ غرض، هدف است» (الصاحب، ۱۴۱۴، ۵۴۹/۴). «الغرض: الهدف الذی یرمی فیه. و فہمت غرضک، ای قصدک» (جوهری، ۱۳۷۶، ۱۹۰۳/۳). غرض همان هدفی است که به سوی آن پرتاب می‌شود. «غرضت را فهمیدم یعنی، مقصودت را فهمیدم». «الغرض الهدف المقصود بالرمی، ثم جعل اسما لكل غاية يتحري ادراكها و جمعہ: اغراض» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۰۵). الغرض هدفی که مقصود از تیر انداختن است و سپس به صورت اسمی برای هر غایتی که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود به کار می‌رود و جمع آن اغراض است. «والغرض: الهدف و غرضه کذا: ای حاجته و بغیته؛ غرض

یعنی هدف و غرض آن این است؛ یعنی خواسته و مراد او» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ۴۰۴/۵). پس می‌توان گفت که غرض در لغت همان هدف یا غایت شیء است. براین اساس، مفهوم غرض شعری همان موضوعی است که قصیده عربی در مورد آن سخن می‌گوید.

اصطلاح غرض با این واژه توسط قدامة و الرمانی و الامدی و ابن رشیق و حازم به کار برده شد. قدامة برای شعر عربی شش موضوع زیر را برشمرد: مدح، هجو، تغزل، مرثیه، وصف و تشبیه. (ابوالفرج، ۱۳۰۲، ص ۳) افراد دیگر گفتند که شعر چهار وجه دارد: مدح و هجاء و نسیب و رثاء. عده‌ای نیز شعر را بر دو نوع می‌دانند: مدح و هجا. درحالی‌که رثا و فخر و نسیب و وصف نیکو همه اینها مربوط به مدح است و هجا بر خلاف همه اینهاست و اغرا و عتاب در میان این دو می‌باشد؛ یعنی نه مدح است و نه هجا (القیروانی، ۱۹۸۱، ص ۱۲۰). مفهوم شعر جاهلی آن است که شعر جاهلی به عنوان قدیم‌ترین صنعت‌های ادب عربی قبل از اسلام توسط شعرا و تحت تاثیر محیط بدوی خویش سروده شده که معلقات سبع از برجسته‌ترین این اشعار است و شعر جاهلی زبان حال يك قبیله است (الجوری، ۱۹۸۶، ص ۱۲۱) و شعر اسلامی، بیانی زیبا از واقعیت‌های وجود از دیدگاه برداشت اسلامی است (قطب، ۱۹۹۳، ص ۱۱۹).

۳. اشتراکات شعر دوره جاهلی و دوره اسلام

اعراب جاهلی همچون آتشفشان ناآرامی بودند که بر راس آنها پرچم تعصبات قبیله‌ای برافراشته شده و گرد آن حلقه زدند و در دریای خونی به هم حمله می‌کردند، اما با ورود اسلام خداوند میان دل‌هایشان الفت ایجاد کرد؛ زیرا او همواره عزیز و حکیم است. شعر جاهلی مولود فطرت و بداهت آنها بود و آیین حقیقت و تقالیدشان را نمایان می‌کند. بنابراین، موضوعات شعر عربی در مدار احوال طبیعی و اجتماعی می‌چرخید مشهورترین این موضوعات وصف، مدح، رثاء، هجاء، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت بود. با آمدن اسلام اعراب بر لبه پرتگاهی از آتش بودند و خدا آنها را نجات داد. روح و روان آنها را اسلامی کرد، ولیکن جاهلیت در بسیاری از موارد جایگاه خود را حفظ کرد. چون جاهلیت طبیعی است که در روح و روان آنها رسوخ کرده بود. بنابراین، این رابطه همواره نسل به نسل و در ادوار بعدی ثابت و متین دیده می‌شود و خود را بر شعر و شعراء تحمیل می‌کند از جمله از حیث غرض، شعر

همچنان بسیاری از رنگ و بوی جاهلی را حفظ کرده است (فاخوری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰؛ طلیمات، ۱۴۲۸، ص ۳۶۵). موضوعات این دوره تقسیم می‌شود به اغراض جدید و اغراض تقلیدی که در این مسئله آنچه مدنظر پژوهشگر است اغراض تقلیدی می‌باشد که وجه اشتراك و افتراق اغراض دو دوره در این مورد نمایان می‌شود. از جمله: وصف، غزل، فخر، مدیح، هجاء، حکمت، اعتذار و شکوی.

۳-۱. وصف

در ادبیات، وصف رویکردی برای بیان احساسات است که با رویکرد ادراک مطابقت دارد و زمینه آگاهی را در خود جای می‌دهد. منشأ آن ماهیت خودآگاهی و محیط طبیعی می‌باشد و قوام آن انتقال صحنه‌ها، حوادث و موقعیت‌هاست. (یعقوب، ۱۹۸۷، ۱/۱۳۰۶) در حقیقت، وصف، ستون شعر عربی است و تمام اغراض شعری به گونه‌ای به وصف پیوسته است؛ زیرا مدح کردن همان وصف مرد با فضیلت و نسیب وصف زنان و رثاء، وصف خوبی‌های مردگان و هجا، توصیف بدی‌های دشمنان است. وصف همچون درخت پر شاخ و برگ است که همه اغراض به این ریشه تنومند بازمی‌گردند و اولین موضوعی که بر زبان شاعر عربی جاری شد همین موضوع بود. به دلیل ارتباط آن با حواس شش‌گانه که می‌توانست نجوا و احساسات خود را نمایش دهد. شعر جاهلی با وصف اطلاق و یاد معشوقه و خمر و سپس وصف طبیعت قصیده خود را آغاز کرده و شاعر هرچه را که در صحرا به چشم می‌خورد به توصیف می‌کشید و همین افراد نیز در صدر اسلام حضور خود را رقم زدند. از نظر اغراض تقلیدی شعر تفاوت اندکی با اسلاف جاهلی خویش داشت؛ زیرا مانند دوران جاهلی شعر می‌سرودند مگر در جاهای که تفکر بر احساسات آنان غلبه می‌کرد.

ارتباط اغراض شعری و تأثیرپذیری آن از حیات اسلامی بستگی به طبیعت موضوع و فرهنگ شاعر و برخورد او با اسلام و مدت زمان حضور در جاهلیت است. مدح و رثا بیشترین بهره را از اسلام بردند و علت آن ارتباط مدح دنیا با ذکر فضائل پیامبر و ارتباط رثا به آخرت است. برخلاف وصف که مرتبط است به طبیعت تغییرناپذیر و همچنین غزل که به فطرت و غریزه آدمی بستگی دارد و کمترین بهره را از اسلام برد، محیط زندگی و طبیعت شاعر، تأثیر بسزایی در شعر و بالاخص در وصف دارد. (قناوی، ۱۹۴۹،

۴۲/۱؛ طلیمات، ۱۴۲۸، ص ۳۶۵) از نظر محمد علی نوفل شعر طبیعت، اصطلاحی دخیل و اجنبی است که از ادب غربی برگرفته شده و بدین معناست؛ اشعاری که بیانگر طبیعت و آنچه درون خود گنجانده است و این طبیعت به معنای دو چیز است: طبیعت زنده (پویا) به جز انسان و طبیعت ساکن مثل بوستان، جنگل، آسمان، کوه‌ها و غیره» (نوفل، ۱۹۴۴، ص ۱۱). براین اساس با جست‌وجویی که بر این موضوع انجام شد، مشخص می‌شود که این موضوع در این حیظه می‌چرخد: طبیعت ساکن (شامل کوه، جنگل، صحراء، خاك، آسمان، شب، ستاره و غیره) و طبیعت زنده متحرك (شامل حیوانات از جمله اسب، شتر، بز، گریه، شیر، گرگ، سگ و غیره).

یکی از جنبه‌های طبیعت ساکن که شاعران این طبقه به آن اهتمام ورزیدند شب است. جلوه‌ای از طبیعت که شاعران مشغول توصیف آن هستند؛ زیرا نشان‌دهنده زمان تحریک احساسات آنهاست و از میان آنها امروالقیس جلوه‌های زیبای از شب را در معلقه نمایش داده است:

ولیل كموج البحر ارحی سدوله	علی بانواع الهموم لیبتلی
فقلت له لما تمظی بصلبه	واردف اعجازا وناء بكلکل
الایها اللیل الطویل الانجلی	بصبح وما الصبح منك بامثل
فیالك من لیل کان نجومه	بامراس کتآن الی صُم جندل

(الرزنی، بی‌تا، ص ۳۷)

ترجمه: چه بسا شب‌ها مانند امواج دریا، وحشتناک و سهمگین دامن‌گیرگون خود را پیراز غم و غصه بر سر من کشیده تا شکیبایی و مقاومت مرا بیازماید. وقتی شب دراز گشت و آغاز و پایان آن از یکدیگر فاصله گرفت، آن شب سخت و ناگوار شد. به شب گفتم: ای شب طولانی، کاش تبدیل به روز می‌شدی و با آمدن روز ما را ترك می‌کردی؛ اگرچه روز از تو بهتر نیست و روشنی و تاریکی در دل عاشق ناکام چندان فرقی ندارد. ای شب، عجب از این درازی و بی‌انصافیت، ای قوم به داد و فریادم برسید از شبی که گویا ستارگانش با ریسمانی خیلی محکم از کتآن به صخره سخت بسته شده است.

مطالعه طبیعت ساکن در هر عصر چیز زیبایی است که موجب تحسین در روح می‌شود، اما چطور خواهد بود اگر شاعران حسان ثابت باشد. به‌ویژه آنکه شاعری مانند حسان یکی از اصحاب رسول خداست و چون او پسر کویری بود و زندگی او نزدیک به طبیعت بود. بنابراین، در شعر او جلوه زیبایی شب این‌گونه منعکس شد:

تطاوَلْ بِالْحَمَانِ لَيْلِي فَلَمْ تَكُنْ	تَهْمُ هُوَادِي نَجْمِهِ اِنْ تَصُوبُ
اَبِيْتُ اِرَاعِيهَا كَانِي مَوْكَلٌ	بِهَالَا اَرِيْدُ التَّوْمَ حَتَّى تَغَيِّبَا
اِذَا غَارَ مِنْهَا كَوْكَبٌ بَعْدَ كَوْكَبٍ	تُرَاقِبُ عَيْنِي اِخْرَ اللَّيْلِ كَوْكَبَا
غَوَائِرُ تَنْزِي مِنْ نَجُومٍ تَخَالِهَا	مَعَ الصَّبْحِ تَتْلُوها زَوَاحِفُ لُغْبَا

حسان نیز مانند سایر شعرا از طولانی بودن شب شاکی است و می‌گوید که او مراقب ستاره‌هایش است، گویی که آنها به او سپرده شده است و او نگهدارنده آنهاست. او نمی‌خواهد تا ستاره‌ها ناپدید شوند، در واقع شاعر طولانی بودن شب را به آرامی ناپدید شدن ستاره‌ها تشبیه می‌کند. (البرقوقي، ۱۳۴۷، ص ۱۸) اگر به گفته‌های قبلی نیز توجه شود، مشخص می‌شود که شعرا در یک مدار در حال چرخش هستند و می‌خواهند طولانی بودن شب و ابدی بودن آن و ثبوت ستاره‌ها را به تصویر بکشند گویا به شب دوم وصل شده است. تکرار مجزای تصاویر توسط شعرا به دلیل محدود بودن و ثابت بودن محیطی است که در آن صحنه‌ها تکرار می‌شوند و تصاویر مشابه هستند. در کل، هنر توصیف جایگاه برجسته و منطقه وسیعی را در میان شاعران به خود اختصاص داده است.

از گونه‌های دیگر شعر طبیعت ساکن، وقوف بر اطلال است که ریشه در اعماق جاهلیت عرب دارد. آنها ساختار قصیده را براساس زندگی خود تدوین می‌کنند. عرب بدوی از همان آغاز، ارتباط ناگسستنی با وطن و طبیعت خویش دارد و این محبت بیشتر بود اگر خاطرات شیرینی را با محبوبه خود در آن محل بگذرانند. به طوری که محبوب و اطلال را يك کیان واحد می‌بینند. پس جای تعجب نیست که شاعر جاهلی با گذشت از منازل و اطلال، و یاد خاطرات خوش و ایام از دست رفته گریه و زاری کند. این نوع سبک در ادب جاهلی سابقه طولانی دارد که برجسته‌ترین شاعران در این زمینه امرؤالقیس است و

به تبع آن شعرای دیگر این سبک را دیباچه ورود به قصیده خود قراردادند. (نوفل، ۱۹۴۴، ص ۴۱) معروف‌ترین قصیده امروالقیس، قفان نیک است.

قفان نیک من ذکری حبيب ومنزل بسقط الوی بین الدخول فحومل

او در این بیت خود می‌گوید: «بایستید و مرا در گریستن و گریه بر منزلگاه معشوقم یاری کنید که در میان منطقه دخول و حومل واقع شده است» (الزوزنی، بی‌تا، ص ۱۰). در این میان، شعرای دیگری نیز این سبک را داشتند از جمله: عنتره وقتی به یاد معشوقه‌اش عبله می‌افتد.

هل غادر الشعراء من متردم ام هل عرفت الدار بعد توههم
یا دار عبله بالاجواء تکلمی وعمی صباحا دارعبلة واسلمی

ترجمه: آیا مگر چیزی مانده که شعرا در وصف آن نغمه‌سرایی نکرده باشند. بگذر از این بحث، آیا منزل یار را شناخته بعد از این شک و توههم. ای خانه و منزل عبله در این اوضاع به سخن درآی و از یار مرا با خبر کن. صبحت بخیر و خوش باد زندگیت ای منزل عبله و سلامت باشی.

وتحلّ عبله بالاجواء واهلنا بالحزن فالصمان فالمتلثم

ترجمه: عبله در فضا زندگی می‌کند و اهل و قبیله ما در این سه محل می‌باشند. (الزوزنی، بی‌تا، ص ۱۰۸) همچنین معلقه زیبای زهیر بن ابی سلمی:

ام ام اوفی دمنة لا تکلم بحوامنة الدراج فالمتلثم

ترجمه: آیا از منازل یار عزیزم، ام اوفی، در آن دو محل آثاری باقی نمانده که سخن بگویند. (الزوزنی، بی‌تا، ص ۱۳۵)

با توجه به دیباچه این سه معلقه مشخص می‌شود که هر سه این اشخاص يك شیوه از منزلگاه یار و محبوب خود سخن به میان می‌آورند. در قصاید اسلامی همچنان این مقدمات در میان شعرا از جمله حسان دیده می‌شود، اما نه به قوت و متانت عصر جاهلی. مقدمه یکی از قصاید اسلامی حسان چنین است:

عرفت دیار زینب بالكئیب كخط الوحی فی ورق القشیب

ترجمه: منزلگاه محبوبه ام زینب را بر بالای آن تپه یافتیم که مانند خطوط مکتوب بر روی ورقی تازه می ماند. (البرقوقی، ۱۳۴۷، ص ۷۱)

هل رسم دراسة المقام يباب متكلم لمحاوّر بجواب

ترجمه: آیا آثار و منازل ویران شده و خانه های خالی از سکنه می تواند پاسخ گوی کسی باشد که با آن سخن می گوید. (الزوزنی، بی تا، ص ۶۸)

باتوجه به سابقه اطلال شعرا قواعد مشترك میان آنها دیده می شود از جمله وقوف بر اطلال و وصف دمن و اطلال، سلام به آنها و سؤال کردن شاعر از منازل و خرابه ها از احوال معشوقه خود، گریه بر آن منازل است و شاعر سعی می کند تا با منازل حرف بزند، اما آنها به نوبه خود سکوت می کنند و شاعر در مقابل آنها را به الصمم و الخرس والعجمه وصف کرده است. نقطه مشترك دیگر که به چشم می آید تعیین دقیق منطقه محبوب شاعر، استفاده از حرف عطف فاء در ذکر منازل و شاید علت آن، عدم ثبوت مکان او و کوچ نشینی مداوم، ذکر نام محبوبه خویش است. این موارد از جمله شباهت های موجود در میان وصف اطلال در دو عصر است.

علت تکرار و استمرار در وقوف بر اطلال در سایر دوره ها به خاطر وجود سه عنصر گذشته و ویرانی منازل و یاد خاطره ها است که تأثیر بسزایی در نفوس افراد و جلب قلوب و برانگیختن احساسات دارد که برای افتتاح يك قصیده، مقدمه خوبی به شمار می آید. (فیصل، ۱۹۵۹، ص ۴۳) به نظر می رسد شاید دلیل دیگر آن یادآوری دشمنان به گذشته پلید خود است. طبیعت محل الهام بخش شاعر شد و شعر را زاده طبیعت دانست. از این میان امروالقیس با وصف زیبای خویش از اطلال و دمن و گریه بر آن احساس نیاز به سفر برای فراموشی درد و رنج خود می بیند. وسیله انتقال وی بیشتر شتر یا اسب است که هر دو از مظاهر طبیعت ساکن محسوب می شوند. شتر وجدان شاعر جاهلی را فراگرفت و آنقدر آن را وصف کرد که گفته شده اهمیت آن از وصف معشوقه اش در نسیب کمتر نیست. از جمله طرفه بن عبد است که عضوی از اعضای شتر نمانده مگر اینکه تصویر و نقاشی کند همچنین وهب رومیه در کتاب رحلة فی القصيدة الجاهلیه می گوید: «هیچ شاعری به اندازه طرفه بن عبد به این خوبی

شتر را به تصویر نکشیده و توصیف وی جایگاه اصیلی در شعر دارد و سعی می‌کند که آن را جزء اغراض اصلی بادیه بشمارد» (رومیه، ۱۹۹۶، ص ۲۰).

علت این وابستگی این است که شتر انیس و مونس وی در سفرها بود. تنها کسی که سختی و طولانی راه را با وی تحمل کرده در وحشت و تاریکی شب‌ها همراهش بوده، تشنگی و گرمای صحرا را تحمل کرده است، اما با این حال تمام اوقات با او بود. بنابراین، شاعر به آن تأمل می‌کند و با بهترین اوصاف آن را ذکر کرده است. وی گاهی آن را به عیرانه، عذارفه، عنتریس، ذمول، عوجاء، مرقال و ملبد یاد می‌کند. تمام این صفات در اشعار شعرا افرون بر دلالت‌های ظاهری اشاره می‌کند که تنها افراد جاهلی آنها را می‌فهمند و نمی‌توان گفت که شاعر تنها می‌خواهد شدت سرعت و بزرگی هیکل و قوت آن را بگوید بلکه وی سعی داشت که شتر را ترسناک ترسیم کند. مثلاً اعی و قتی آن را به عنتریس وصف کرد.

وقد تجاوزتها وتحت مروح عنتریس نعباۃ معناق

عنتریس یعنی، مصیبت و گفته شده اسم شیطان است. گویا او می‌خواهد آنها را به غول یا شیطان تشبیه کند. (عبدالرحمن، ۱۹۷۶، ص ۷۴) یا وصف عیرانه و اجد در یک بیت نابغه:

فعد عما تری اذ لا ارتجاع له ونم القتود علی عیرانه اجد

سختی کف پایش و می‌بینیم که شاعر به این تشبیه‌های ظاهری اکتفا نکرده از خلق و خوی خوب آن هم گفته است. صفت دیگر عوجاء و مرقال در بیت طرفه بن عبد:

وانی الامضی الهم عند احتضاره بعوجاء مرقال تروح و تغندی

این دو وصف، سرعت بالای شتر را در دویدن می‌گوید و نیز طرفه در بیت بعد استخوان‌های شتر را مانند الواح سفت و سخت تابوت تشبیه می‌کند و یا تشبیه بشامه از شترش که حتی آن را به مقام تقدیس رسانده وقتی می‌گوید:

تطرد اطراف عام خصیب ولم یشل البیها عبد فصیلا

شاعر می‌گوید که شتر من از هر چرابی می‌خورد، بدون اینکه کسی مانع آن شود. شتر خود را عقیم دانسته تا باعث قداست آن شود. مثل شتر سائبه و شتر صالح که فسیله خود از سنگ بیرون آمد. شعرا به این توصیفات اکتفا نمی‌کردند و گاهی آنها را به شتر مرغ، گاهی به گاو وحشی و یا گورخر تشبیه کرده‌اند که همه اینها سرعت دویدن و توجه بالای شتر را نشان می‌دهد. شاعر به وصف صفات خارجی شتر اکتفا نمی‌کند و خلق و صفات درونی آن را هم ذکر می‌کند. (السیف، ۲۰۰۹، ص ۱۲۳) اهمیت شتر بعد از ظهور اسلام بیشتر شد و در قرآن کریم هفت بار نام آن برده شده که گاهی انسان به توجه به خلقت شتر دعوت می‌شود: «فلا ينظرون الى الابل كيف خلقت» (غاشیه: ۱۷-۲۰).

نابغه جعدی شیفته شتر شد و موشکافانه و دقیق در ابیات ذیل آن را توصیف می‌کند:

ارض علیها نسج ریح مریضة	قطعة بحرجوج مساندة القرا
مروج خنوف تبعث الورق بعدما	عرسن شکوی اهة وتذمرا
وتبتز یعفور الصریم کناسه	فتخرجه منه ،وان کان مظهرا
کناشطة من وحش حومل حرة	انامت لدی الذینین بالغاف جوذرا

شاعر، ناقه خود را به حرجوج، یعنی شتر قد بلند و مساندة القرا یعنی، دارای کمری گود و مروج یعنی، شتری که هر کجا می‌خواهد می‌تواند به چراگاه برود و خنوف یعنی، سرش به زانوهایش مایل است و الیعفور، به نوعی از آهوها تشبیه کرده و الناشطة یعنی، گاو وحشی تشبیه کرده است. باتوجه به اشعار هر دو عصر مشخص می‌شود که اگرچه در عصر جاهلی شتر را خیلی اکرام می‌کردند در صدر اسلام این اکرام در میان مردم به علت اهمیت دین به این حیوان بیشتر دیده شد (طلیمات، ۱۴۲۸، ص ۳۸۴).

توصیف اسب در شعر کمتر از شتر نبود و در بسیاری از اشعار آن را تمجید و تکریم کردند. امرؤالقیس شایسته‌ترین شعرای عرب بود که اسب را با نهایت ظرافت به تصویر کشیده است.

وقد اغتدی والطیر فی وکناتها	وماء الندی یجری علی کل مذنب
بمنجرد قید الاوابد لاحه	طراد الهوادی کل شاو مغربی

على الاین جیاش کان سراته	على الضمر والتعداء سرحة مرقب
له ایطلاطبی وساقه نعامة	وصهوة غیر قائم فوق مرقب
ویخطو على صم صلاب کئها	حجارة غیل وارسات بطحلب
واسحم ریان العسیب کانه	عثاکیل فنو من سمحیه مرطب

شاعر با توصیف فوق‌العاده‌اش وصف‌هایی از جمله‌الابود یعنی، اسب سریع؛ جیاش یعنی، پر جنب و جوش؛ الصم الصلاب یعنی، داری سم سخت و قوی؛ الاسحم به معنی اسب سیاه و الریان یعنی، اسب پرگوشت را برای اسب برمی‌شمارد و بسیار دقیق اجزای اسب را ذکر می‌کند و گاه آن را به شترمرغ و گاه به گورخر تشبیه می‌کند. (الصعیدی، ۱۹۶۸، ص ۳۲) وقتی اسلام ظهور می‌کند توصیف و تمجید اسب روشن‌تر شده و حتی قرآن قوت را با خیل (اسب) یک‌جا می‌آورد و خیل را ابزاری برای دفاع از مسلمین در جنگ و دوری کافران در آیه ذیل یاد می‌کند: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوكم» (الانفال: ۶۰/۸).

پس توصیف زیبای اسب از شعرای صدر اسلام در هنر شعری خویش، تأسی به قرآن کریم هم بوده و همچنین با وصف مرکب خویش که ارزشی به اندازه معشوقه خود بر آن قائل است. نابغه جعدی در شعرش می‌گوید: «اسب هم مثل عرب دارای اصل و نسب هستند و اسم‌ها و القاب زیبای فراوانی بر آن نهاده‌اند از جمله عناجیح یعنی، اسب‌های سریع و اصیل؛ ممسکه یعنی، به پاهایش خلخال بسته‌اند؛ ارن یعنی، داری صهیل و صدای زیبا و پرشور و نشاط؛ یلوحها یعنی، رنگ‌های جذاب؛ الصحل یعنی، صدای خش‌دار و ترسناک اسب؛ الهزه یعنی، پر شور و نشاط؛ رضراض به معنی اسب پرگوشت؛ رفل یعنی، اسبی که دم بلندی دارد و الاحتفال، سرعت بالای اسب را می‌گویند» که همه اینها با تفصیلی زیبا یاد شده است.

عناجیح جیادّ نجبّ نجل	(فیاض) و من ال (سبل)
جاوبته حصن ممسکه	ارنات، لم یلوحها الهمل
مثل عزم الجن فی صلصلة	لیس فی الاصوات منهن صحل

فعرفنا هزّة تاخذه فقرناه برضراض رفل
رفع السوط، ولم يضرب به فارن الوقع منه واحتفل

(طليّمات، ۱۴۲۸، ص ۳۸۴)

۳-۲. غزل

وصف، بخش عظیمی از قصیده را به خود اختصاص داده، اما برای تحدید موضوع، آن را به اجزای کوچک تری تقسیم کردند که از جمله وصف زنان که آن را غزل نامیدند. غزل از نظر لغوی گفت و گو و عشق بازی پسران جوان با دوشیزگان جوان آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱/۴۹۲) غزل در اصلاح ادبی یکی از اغراض شعر غنایی محسوب می شود و موضوع آن، عشق است و شاعر در آن از دغدغه ها و زمزمه های عاشقانه سخن به میان می آورد و به توصیف اندام دلبر و ذکر و یاد روزهای وصال و هجران می پردازد، اما در مورد نسیب و تشبیب، ابن رشیق نسیب و تغزل و تشبیب را کنار هم قرار داده و غزل را به معنای خوگرفتن با معشوقه و رفتار مطابق با میل و خواسته او آورده است. به طوری که آن را بحثی جدا از تغزل تلقی می کند (القیروانی، ۱۹۸۱، م، ۲/۱۱۷). عبداللطیف بغدادی می گوید: «تشبیب، ویژگی ها و خصوصیات دلبر را بیان می کند و نسیب سوز دل و دلواپسی های شاعر دلباخته را به تصویر می کشد» (الزبیدی، ۱۹۶۶، ۱/۴۸۳). غزل از قدیم ترین انواع موضوعات شعر جاهلی است که هدف اصلی آن، تحریک عواطف مخاطبان است و از عشق جنسی شروع و به عشق عرفانی الهی پایان می یابد و در طول ادوار قصیده ای از نسیب و تغزل و تشبیب خالی نبود. در ادب عربی دو مدرسه غزلی رشد یافت: غزل بدوی و غزل حضری. نوع اول در میان بادیه و در عصر جاهلی رشد یافت که از ویژگی هایش، عفت و پاکدامنی و مردانگی با تعابیر زیبا به طور خلاقانه و بدیع به تصویر کشیده که نمونه عالی آن در بیان این نوع تغزل در اشعار عنتره است. سرآغاز نوع دوم در عصر جاهلی بود و در زمان اموی رشد یافت که امروالقیس در بیان این نوع، سبقت را از همگان ربوده است. از ویژگی های این نوع شعر، عدم وفا به معشوق خود، وصف احوال و اعضای او و توصیف های خالی از حشمت و عفت است (یعقوب، ۱۹۸۷، ۱/۹۰۲). قصیده غزلیه دارای یک محور خاصی است که به طور کلی در میان قصاید مشترک است که این

موارد گاهی طولانی و یا کوتاه است از جمله: سؤال کردن در ابتدا؛ وقوف بر اطلال؛ یاد حیوانات و کجاوه؛ یاد و ذکر زنان.

سؤال کردن گاهی به صورت يك صیغه خاص در قصیده‌های مختلف تکرار شده مثل: «تبصر خلیلی هل تری من طعائن» که در ابتدا نزد عبید سبیس المرقش الاصغر و معلقه زهیر و دیگر شعرا دیده شده است. بعد از این سؤال و جواب‌های مکرر، شاعر به توصیف مسیر و یاد اطلال و حیوانات روی می‌آورد (فیصل، ۱۹۵۹، ص ۹۱)، اما آنچه در ادامه می‌آید نگاهی به ذکر زنان در قصاید جاهلی است. چهره و جمال زن، جلوه‌گاه زیبایی‌هاست و شعرای جاهلی در تلاش بودند که همسر محبوب را به بهترین وجه به تصویر بکشند و او را بهترین و زیباترین زن عالم معرفی کنند. شاعر جاهلی نیز در وصف زیبایی و جمال این موهبت عظیم از بهترین مثال‌ها استفاده کرده است. غزل حضری که در اشعار امروالقیس نابغه و عمرو بن کلثوم و طرفه دیده می‌شود. غزل مادی و اباحی است و تصویری از دنیای غیراخلاقی شاعر را نشان می‌دهد که بیشتر منحصر به توصیف ظاهری اوست. به طور مثال امروالقیس که زیبایی نزد آن عبارت است از: نورانیت صورت که با عبارت «تضیء الظلام بالعشی کانهما» و گونه‌های سرخ با «تصد و تبدی عن اسیل» و پوست سفید با «بیضاء کبکر المقاناة البیاض بصفرة» و باریکی کمر و اعتدال قامت با «مرفهفه غیر مفاضة وکشح لطیف کالجديل مخصر» و گردن زیبا و بلند با «وجید کجید الريم لیس بفاحش اذا هی نسته ولا بمعطل» و موهای بلند و سیاه با «و فرع یزین المتن اسود فاحم» و چشم‌های درشت و سیاه با «و تنتقی بناطرة من وحش و جرة مطفل» و بوی خوش با «وتضحی فتیت المسک فوق فراشها». گویا نگاه شاعر به زن نگاه حسی و مادی است، اما توصیف بدوی شعرا از جمله اعی و عنتره همراه با واژه‌های عفت بوده از جمله: «ولا تراها لسر الجار تختتل». در واقع محبوبه در این نوع تغزلات دست‌نیافتنی و منیع و غیر مبتذل است و خود را در هاله‌ای از قداست جلوه می‌دهد و این عزت و قداست معشوق در نهفتگی و ناپیدایی و یا به عبارتی، صعب‌الوصول مثل الماس و مروارید تشبیه شده است (فیصل، ۱۹۵۹، ص ۱۷۱).

علت این اختلاف میان اشعار، کهولت سن یا جوانی شعرا بوده یا منطقه و محل آنهاست. بنابراین، غزل در دوره جاهلی با بهره‌گیری از اصالت، قدرت، انسجام و صداقت الگو و سرمشق شاعران دوره‌های

بعد قرار گرفت و با دمیدن پرتوی اسلام شعر بدوی که با موازین اسلامی سازگارتر بود ادامه یافت. پس شعرای این دوره به عفت، نجابت، سادگی خلوص در مکتب دلباختگی اهمیت قائل بودند و تصاویر را با واژه‌های تقلیدی طراحی کردند مثل شعر معروف کعب بن زهیر:

بانت سعاد و قلبی الیوم متبول متیم اثرها لم یفد مکبول

که در مدح پیامبر ﷺ سرود. در حقیقت اسلام مانع عاطفه و محبت و غرایز جنسی نبود بلکه حتی مشوق بر این فطره بوده و آیات بسیار از عشق به همسران و عطوفت به آنها آمده از جمله آیه «ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة». سرایندگان غزل را با الهام از قرآن، با احساس، پرشور و عاطفه در نهایت استواری می‌سرودند و از جمله تشابه در اشعار دو دوره ذکر و یاد اطلاق، ذکر نام محبوب، وصف محاسن خلقی وی و عفت در اشعار می‌باشد. (طلیمات، ۱۴۲۸، ص ۴۲۱) بعد از اسلام محتوای اشعار اسلامی از جمله مدیح و رثا در مقایسه با اشعار جاهلی از نظر کیفی و کمی دچار تغییر و دگرگونی شده است؛ در اشعار اسلامی، تعابیر و مفاهیم اسلامی و جدید دیده می‌شود. در دوران اسلام پاره‌ای از اغراض مانند خمریات و قصاید عاشقانه از میان رفتند و شعرا همچنان سعی می‌کردند که در خدمت دین و رسول و یاران او باشند. شعرای دوران جاهلی به خاطر شیوه زندگی قبیلگی خویش با مدح و رثا و هجا زیاد سرکار دارند و دلیل این مدح و رثا در ابتدا برای تکسب انجام نمی‌شد و تنها هدف آنها محبت فضایل و خوبی‌های شخص مقابل خود است و حمایت از قبیله خود و رفع شأن آنها بود (سراج الدین، ۲۰۰۸، ۷/۲).

۳-۳. مدح

از دیگر موضوعاتی که شاعر جاهلی بسیار مهمتم آن بود، مدح است. مدح در لغت به معنای حسن و ثنا گفتن که در مقابل هجا آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۲۶/۴) در اصطلاح، ستایشی که به طور اختیاری و با قصد به زبان جاری می‌شود (الجرجانی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۷). در مدح، شاعر قهرمانان قبیله خود را می‌سراید و صفات نیکوی آنها را برمی‌شمارد و از آنجا که شعر در میان عرب اهمیت بالای داشت و زبان حال بزرگ و کوچک بود، پس ملوک نیز سعی می‌کردند شعرا را به خود نزدیک کنند و شاعر را

مدح سرای خود کنند. پس با نزدیک شدن به اواخر عصر جاهلی شعر، وسیله ارتزاق بسیاری از شاعران شده بود. از شعرای جاهلی زهیر و نابغه در مدح‌گرایی شهرت یافتند و اشعار خود را به ملوک غساسنه و مناذره تقدیم می‌کردند (ابوحاقه، ۱۹۶۲، ص ۱۵-۲۰؛ اذرشب، ۱۳۹۳، ص ۷۱-۷۲). با بررسی شعر دریدبن بسمه، مشخص می‌شود که اشعار وی در این زمینه در خدمت قبیله خود بوده است مانند شعر وی وقتی قبیله‌اش مورد غارت قرار گرفت و زنان و اموال او در نزد همسایه سپرده شد. درید در این شعر با حکمت و مدح زیبایی خویش هم از قبیله خود دفاع کرد و تصویر زیبایی از کرم، شجاعت، قوت و حمایت از همسایه و ناموس خود را بیان نمود و هم توانست با خرد خود مال و اسیران خود را برگرداند. این از جمله انواع اشعار مدح است که هدف آن ارتزاق نبوده و تنها برای دفاع از قبیله سروده شده است (ابوحاقه، ۱۹۶۲، ص ۶۱)، اما ستایش مناذره و غساسنه که بیشتر جنبه سیاسی داشت توسط شعرا از جمله نابغه و زهیر سروده می‌شد و ابن‌رشیق در کتاب العمده، نابغه را اولین شعرای تکسب معرفی می‌کند که در مدح سپاه غساسنه این ابیات را سرود:

فهم یتساقون المنیة بینهم	بایدیهم بیض رقاق المضارب
ولاعیب فیهم غیران سیوفهم	بهنّ فلول من قراع الکتائب
تؤرثن من ازمان یوم حلیمه	الی یوم قد جُرین کلّ التجارب

یتساقون المنیه کنایه از جرأت و بیشتازی در جنگ است و شاعر در بیت دوم از اسلوب مدح شبیه به ذم استفاده کرده و اشاره به این دارد که آنها افراد مبارز طلب و جنگ‌جو هستند و در بیت سوم اشاره به یکی از روزهای مشهور می‌کند که غساسنه بر مناذره پیروز شدند. پس پادشاهان برای حفظ جایگاه و منصب خود به این وادی روی آوردند و شعرا هم صفات عظمت، کرم، عدل، حکمت و جوانمردی را برای آنها به تصویر می‌کشیدند، اینجا بود که منزلت شاعر حتی قبل از ظهور اسلام فرود آمد. (ابوحاقه، ۱۹۶۲، ص ۳۹) در صدر اسلام این پدیده بسیار کم‌رنگ شد، ولی کفار همچنان از شعر برای آزار و اذیت پیامبر ﷺ استفاده می‌کردند. بدین سبب پیامبر هم با همین سلاح با آنها جنگید و شاعر پیامبر حسان بن ثابت در جنگ با آنها بیشتاز بود و اشعار زیبایی را در مدح پیامبر می‌سرود:

واحسن منك لم تر قط عینی واجمل منك لم تلد النساء

خلقت مبرا من کل عیب کانک خلقت کما تشاء

در این بیت حسان واژه احسن را از آیه ۱۳۸ سوره بقره و واژه مبرا را از آیه ۲۶ سوره نور اقتباس کرده است. در این هنر شعر، مضامینی چون سپاس خداوند و ذکر صفات پیامبر و معجزات و هرآنچه که در خدمت اسلام باشد به چشم می خورد (البرقوقی، ۱۹۲۹، ص ۱۰). به نظر می رسد در اشعار جاهلی، شاعر بیشتر مشغول مدح قبیله و ذکر شجاعت و دیگر فضایل قبیله خود است که در بسیاری از مواقع هم مبالغه در آن انجام می دهد که گاه اینها برای تکسب بوده و گاه فخر و جلوه دادن خود و قبیله خود است و علاوه بر این در قصاید جاهلی مدح به صورت جمع آمده و برای عده ای از افراد است، اما مدح در عصر اسلام بیشتر برای یک نفر آمده و تنها برای خدمت به اسلام است و تمام خصال و خلق خوی پیامبر حقیقی و هیچ گونه مبالغه در آن رخ نمی دهد و شاعر تنها هدف او رضایت پیامبر و تقرب الی الله است، پس فرق زیاد در مسیر این دو عصر بوده است؛ شاعران در قصیده پس از مدح به یاد مرگ عروج می کنند.

۳-۴. رثاء

انسان در طی حیات خویش در معرض حادثه های تلخ مرگ است و این تنها حقیقتی است که نمی توان از آن فرار کرد. مرگ اتفاقی ناراحت کننده است؛ پس طبیعی است که در پی آن، شاعرانی سوگ سرایی و مرثیه هایی در دفتر قصاید خود برای پدر یا فرزند، همسر، دختر، برادر و سروران خویش بسرایند. رثا واژه ای است که همیشه همراه با مرگ بوده و در اشعار جاهلی غرضی از اغراض شعر است که عاطفه و احساسات انسان را برمی انگیزد. از مشهورترین و برجسته ترین شعرای مرثیه سرا مهلهل تغلبی که بر برادرش کلیب، گریه و مرثیه خواند و نیز خنسا هم بر برادرش صخر، مرثیه سرود. (یعقوب، ۱۹۸۷، ص ۶۶۳) از اشعار مهلهل تغلبی:

هُدُوا فَالْدُمُوعُ لَهَا انْجِدَارٌ اِهَاجَ قَدَاءَ عَيْنِي الِذِّكَارُ
كَانَ اللَّيْلُ لَيْسَ لَهُ نَهَارٌ اِهَاجَ قَدَاءَ عَيْنِي الِذِّكَارُ
تَقَارَبَ مِنْ اَوَائِلِهَا انْحِدَارٌ وَصَارَ اللَّيْلُ مُشْتَمِلًا عَلَيْنَا

وَبِئْتُ ارْقَبُ الْجُوزَاءَ حَتَّى	تَبَايَنَتِ الْبِلَادُ بِهِمْ فَعَارُوا
أَصْرَفُ مُقَلَّتِي فِي اثْرِ قَوْمِ	كَانُ لَمْ تَحُوهَا عَنِ الْبَحَارِ
وَ ابكى وَ النجومُ مَطْلَعَاتُ	لَقَادَ الْخَيْلَ يَحْجُبُهَا الْعُبَارُ
عَلَى مَنْ لَوْ نُعِيتَ وَكَانَ حَيَا	وَ كَيْفَ يَجِيبُنِي الْبَلْدُ الْقَفَارُ
دَعْوَتُكَ يَا كَلِيبُ فَلَمْ تُجِنِّي	ضَنِينَاتِ النَفُوسِ لَهَا مَزَارُ
اجبنی یا کلبی خلاك ذم	لَقَدْ فَعَعْتُ بِفَارِسِهَا نَزَارُ

شاعر در مطلع قصیده خود درد دوری از برادرش را شبیه به خاشاک در چشم که مانع استراحت وی بوده، تشبیه کرده است که در شب‌های طولانی اشک از چشمانش پاك نمی‌شد. سپس شاعر می‌گوید: «گویا این درد سختی‌ها، مثل شب تاریک پایان‌پذیر نیست و همه وجود مرا فراگرفته و باعث شده که شب‌زنده‌داری کنم و حرکت ستاره جوازه را نگاه کنم و تمام تلاش خود را می‌کند که شاید نشانه‌ای از عزیزانش را در صفحه آسمان ببیند». یک بار دیگر شاعر از طولانی بودن شب می‌گوید که ستاره‌ها همچنان در آسمان هستند و نمی‌خواهند کنار بروند. سپس برادرش کلب را به جای خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «کلب اگر جای من بود، الان گریه و زاری نمی‌کرد و مردانه در جنگ بود». در ادامه شاعر با برادرش صحبت می‌کند، ولی هیچ‌گاه از زمین و خاک سخن به میان نمی‌آورد. او برادرش را صدا می‌زند و بر او ندبه می‌کند که بی‌شک غم مرگ برادر حسرت و اندوه بالایی دارد (حرب، ۱۹۹۳، ص ۳۱). سبک رثا در عصر اسلام روشن‌تر و پایه‌دارتر شد و مضامین مرگ با آیات و تعالیم اسلامی رنگ و روی دیگری را گرفت. برای نمونه شعر حسان:

فابکی رسول الله يا عين عبرة	ولا اعرفنك الدهر دمك يمجد
وجودی علیه بالدموع و اعولی	لفقد الذی لا مثله الدهر یوجد
فما فقد الماضون مثل محمد	ولا مثله حتی القيامة یفقد

(البرقوقي، ۱۹۲۹، ص ۹۵)

باتوجه به شعر حسان و اشعار جاهلی مشخص می‌شود که شاعر در صدر اسلام کسی را ژا می‌کند که خالی از هرگونه غلو در بیان صفات آن نیست و به دور از تعصبات کورکورانه، صفات خداپرستی او را برمی‌شمارد. در شعر جاهلی شاعر در بسیاری از مواقع مبالغه در تعدد صفات مرثی علیه می‌گوید. علاوه بر این در اشعار جاهلی مرگ پایان همه چیزها دانسته می‌شود و حیات را فقط در این دنیا معرفی می‌شود، اما قرآن زندگی واقعی را بعد از مرگ به تصویر می‌کشد. در اشعار اسلامی از واژگان زیادی مثل صبر و پایداری استفاده می‌شود که همه اینها از قرآن و سنت نبوی اقتباس شده است. از تفاوت‌های دیگر در مرثیه‌های شعر جاهلی حکمت‌هایی گفته می‌شود که در پی آن، شاعر دوباره گریه و نوحه می‌کند، اما در اشعار اسلامی بعد از ذکر حکمت‌ها، شاعر قدم به پایداری و آرامش می‌گذارد. زندگی جاهلی تحت تأثیر سحر و کهنانت بود و مرگ با افسانه‌هایی مخلوط شده و تا جایی که عده‌ای از افراد، مردگان خود را عبادت می‌کردند. این تفاوت‌ها دال بر این است که پایه‌های شعر ژا در دوران اسلامی تغییر اساسی یافته است. (المسعودی، ۱۹۶۴، ۱۵۳/۲)

۴. نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی مقایسه اغراض جاهلی و صدر اسلام در این دوران به دست می‌آید نشان‌دهنده چگونگی تغییر و تحول شعر در طی تحولات دینی و اجتماعی است. ابتدا در دوران جاهلی شعر تحت تأثیر زندگی پرتکاپوی قبیله‌ای بود و در قصیده از موضوعی به موضوعی دیگر گریز می‌کرد، ولی شعر با تغییر مکان و زمان اغراضی در آن ثابت و اغراضی تغییر ماهیت می‌دهند و لغات و مفاهیم مربوط به آن عصر را می‌گیرند. اسلام نیز به عنوان يك حادثه الهی تأثیر ملموسی در شعر داشت. بر این اساس، یافته‌های به دست آمده از پژوهش حاضر عبارت است از:

- وصف غرضی است که از زمان سروده شدن اولین ابیات شعری، جایگاه مهمی در عصر جاهلی و اسلامی داشت و به خاطر محل مشترکی که مطرح می‌کنند، مضامین مشترك فراوانی در آنها دیده می‌شود؛

- غزل پرکاربردترین اغراض محسوب می‌شود که در زبان هر دو یافت می‌شود و از مهمترین علل سرودن مقدمه‌های غزلی در آغاز قصیده، تحریک کردن احساسات شنونده و مهیا کردن زمینه برای ابیات بعدی است؛
- مضامین شعر مدح تغییر ماهیت داده و حتی خشونت اشعار نیز از میان رفته و واژه‌ها و مفاهیم اسلامی در قصیده دیده می‌شود؛
- رثا نیز مانند مدح، رنگ و روی جاهلی خود را از دست داد و تحت پرچم اسلام در خدمت مسلمین و اسلام قرار گرفت.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۸). جمهره اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الاکظم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۴. ابوالفرج، قدامه (۱۳۰۲). نقد الشعر. القسطنطنیه: مطبعة الجوائب.
۵. ابوحافه، احمد (۱۹۶۲). فن المديح و نظوره فی الشعر العربی. بیروت: منشورات دارالشرق الجدید.
۶. زهری، محمد بن عباد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. آذرشب، محمد علی (۱۳۹۳). الادب العربی و تاریخه حتی نهاییه العصر الاموی. تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۸. البرقوقی، عبدالرحمن (۱۹۲۹). شرح دیوان حسان بن ثابت الانصاری. القاهره: المطبعة الرحمانیه.
۹. الجبوری، یحیی (۱۹۸۶). الشعر الجاهلی خصائصه و فونه. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. الجرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۳). معجم التعریفات. القاهره: دارالفضیله.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حرب، طلال (۱۹۹۳). دیوان مهلهل بن ربیع. بیروت: دارالعالمیه.
۱۳. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۴. رومی، وهب (۱۹۹۶). شعرنا القدیم والنقد الجدید. الكويت: المجلس الوطنی للثقافه والفنون والاداب.
۱۵. الزبیدی، مرتضی (۱۹۶۶). تاج العروس. بیروت: دارلیبیا لنشر و توزیع.
۱۶. الزوزنی، حسین (بی تا). شرح معلقات سبع. بغداد: مکتبه النقاء.
۱۷. سراج الدین، محمد (۲۰۰۸). موسوعه روائع الشعر العربی. بیروت: دارالراتب الجامعیه.
۱۸. السیف، عمرو بن عبدالعزیز (۲۰۰۹). بنیه الرحله فی القصیده الجاهلیه الانسطوره والمرتب. بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
۲۰. الصعیدی، عبدالمتعال (۱۹۶۸). مختارات الشعر الجاهلی. القاهره: مکتبه القاهره.
۲۱. طلیحات، غازی، و الاشقر، عرفان (۲۰۰۷). الشعر فی عصر النبوه والخلافه الراشده. دمشق: دارالفکر.

٢٢. عبدالرحمن، نصرت (١٩٧٦). الصورة الفنية في الشعر الجاهلي في ضوء النقد الحديث. عمان: مكتبة الاقصى.
٢٣. فاخوري، حنا (١٩٨٦). الجامع في تاريخ الادب العربي. بيروت: دارالجيل.
٢٤. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤٠٩). العين. قم: نشر هجرت.
٢٥. فيصل، شكري (١٩٥٩). تطور الغزل بين الجاهليه والاسلام. دمشق: مطبعه جامعه دمشق.
٢٦. قطب، محمد (١٩٩٣). منهج الفن الاسلامي. القايره: دارالشروق.
٢٧. قناوى، عبدالعظيم على (١٩٤٩). الوصف في الشعر العربي. القايره: مطبعه مصطفى البابى الحلبي.
٢٨. القيروانى، ابي الحسن بن رشيق (١٩٨١). العمده. بيروت: دارالجيل.
٢٩. المسعودى، على بن الحسين (١٩٦٤). مروج الذهب و معادن الجواهر. القايره: مطبعه السعاده.
٣٠. نوفل، سيد محمد على (١٩٤٥). شعر الطيبه في الادب العربي. القايره: مطبعه مصر.
٣١. يعقوب، رامبال بديع، و عاصى، ميشال (١٩٨٧). المعجم المفصل في اللغة و الادب. بيروت: دارالعلم للملايين.